



دکتر محمد مصدق بر سریر قدرت

روز هفتم اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۰ مجلس شورای ملی برای اجرای قانون ملی کردن صنعت نفت دکتر محمد مصدق را به مقام نخست وزیری برگزید تا با انگلیس دست و پنجه نرم کند و آرزوی دیرینه ملت ما را در طرد استعمار حيله‌گر و کهنه‌کار انگلیس جامه عمل بپوشاند. حال باید دید این فرد میهن پرست و فرزند وفادار ملت ایران که مزاجی نحیف و رنجور اما اراده‌ای قوی و پولادین داشت، که بود... دکتر محمد مصدق (مصدق السلطنه) فرزند میرزا هدایت‌اله وزیر دفتر از خانواده آشتیانی و نجم‌السلطنه قاجار از بستگان نزدیک مظفرالدین شاه بود. وی اولین فعالیت آزادی خواهانه خود را در دوران مشروطیت و سلطنت محمدعلی شاه انجام داد و چون محمدعلی شاه بر آزادی خواهان چیره گردید؛ مصدق به اروپا تبعید شد اما در آنجا با استفاده از فرصت به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. دکتر مصدق در دولت مشیرالدوله (که با حمایت افکار عمومی برای مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ و عدم پذیرش آن به قدرت رسید) سمت وزیر عدلیه را برعهده داشت و هنگام کودتای ۱۲۹۹ در مقام استانداری فارس قرار داشت اما همین که سیدضیاءالدین در اجرای نقشه وزارتخانه انگلیس، دست به کودتا زد، دکتر مصدق جزو اولین کسانی بود که به مخالفت با کودچیان برخاست و ابلاغیه دولت کودتا را در فارس منتشر نکرد. به گفته حسین ملکی «مخالفت دکتر مصدق نخستین ضربه‌ای بود که بر شالوده حکومت کودتا وارد شد و به دیگران جسارت بخشید» (کتاب تاریخ بیست ساله

افشاگری‌های دکتر مصدق سبب شد که مردم بدانند شرکت غاصب نفت و دولت استعماری انگلیس تا چه حدی برای محو آزادی و ارزش‌های ملی ما پیش رفته است. حضور این رادمرد در پیشاپیش نهضت ملی و اوج گیری این مبارزات، در عین حال مفهومی گسترده از ملی کردن صنعت نفت داشت.

روابط ایران و انگلیس: از دیر باز تا امروز
روابط ایران و انگلیس از گذشته‌های بسیار دور آغاز شده بود ولی عملاً و رسماً از طلوع قرن نوزدهم توجه خاص از جهت ارتباط با مسائل بین المللی روی این منطقه از جهان ابزار گردیده است زیرا ایران در کنار روسیه تزاری و به‌عنوان همسایه هندوستان یعنی گوهر گرانبهائی که بر تارک استعمار می‌درخشید؛ هم چنین به‌عنوان مدخل و معبر خاورمیانه، ارتباط با جهان عرب و اسلام و دروازه شرق و غرب و تسلط بر خلیج فارس و تنگه هرمز، نمی‌توانست برای دولت‌های امپریالیستی و به‌خصوص انگلیس بی تفاوت بماند. وضعیت نساجی ایران در این دوره با یک مثال بررسی می‌شود برای مثال «کارخانه و طن کارزونی اصفهان» به مساحت ۱۰۰ هزار متر مربع در خیابان میراصفهان دایر و به صورت سهامی اداره می‌شد. سهام این کارخانه متعلق به برادران کارزونی بود (حاج محمد، حاج محمد جعفر و حاج محمد علی) بود. مدیر عامل کارخانه، حاج محمد جعفر کارزونی و سرمایه ثبت شده ۷۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال و تنخواه گردان کارخانه ۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰ بود. ۳ فروشگاه در تهران، اصفهان و خراسان در آن زمان دایر شد. تعداد ۱۸۳۰ کارگر در سه شیفت کاری داشت که میزان پاداش سالیانه آنها ۲۰۰۰ ریال و حداقل حقوق ۳۵ ریال و حداکثر ۵۰۰ ریال بود. مواد اولیه این کارخانه پنبه امریکائی، پشم و الیاف کوبرامونیوم با مصرف سالیانه ۱۰۰۰ تن بود که در آن زمان گردش کار و زندگی مردم را تحت تاثیر خود قرار داده بود و کارگر ضمن دریافت حقوق یک شیفت کاری که در بالا اشاره شد به هر کارگر زن ۶ عدد و کارگر کم سن و سال ۴ عدد قرص نان به‌صورت رایگان مصرف داده می‌شد.



تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده



بخش هفتم

پژوهشی در فن پارچه‌بافی

دوران پهلوی در ایران



دکتر مصدق: برای حفظ
قانون اساسی، رنج، مشقت،
تبعید و زندان تحمل کرده‌ام
و تا سرحد مرگ به ملت حق
شناس ایران، آزمایش داده‌ام...
من از سنین جوانی تا امروز
که سنین کهولت را طی
می‌کنم؛ خدمتگزار مردم بوده‌ام
و به سهم ناچیز خویش برای
حفظ اصول قانون اساسی رنج
سخت‌ترین حوادث را بر خود
خریده‌ام.



ایران صفحه ۱۳۴)

پس از سقوط حکومت سیدضیاء، عدم‌پذیرش قرارداد ۱۹۱۹ و برکناری مستشار مالی انگلیس که طبق همین قرارداد نظارت بر مالیه ایران را عهده‌دار بود، مجلس چهارم، جهت موازنه بودجه، اصلاح و تصفیه تشکیلات وزارت مالیه اختیاراتی به دکتر مصدق (به مدت سه ماه) داد. ملک الشعراء بهار در این باره می‌نویسد: «از کارهای عمده مجلس چهارم بودجه‌بندی کشور بود که با اهتمام وزیر مالیه - دکتر مصدق - صورت گرفت» (تاریخ مختصر احزاب سیاسی صفحه ۲۵۹) اما به گفته دکتر مصدق در اثر تحریکات سیاست خارجی، اصلاحاتی که با خون جگر صورت گرفته بود به کلی از میان رفت (روزنامه کیهان - شماره ۲۹۰۹ - مورخ ۱۳۳۷/۱۱/۴) دکتر مصدق در دوره پنجم مجلس شورای ملی به نمایندگی از تهران انتخاب شد و در جلسه تاریخی نوزدهم آبان سال ۱۳۰۴ که با توطئه چینی و تمهیدات قبلی جهت خلع سلطنت مخالفت ورزید و گفت: «نسبت به سلاطین قاجار، کاملاً مایوس هستم زیرا خدمتی به این مملکت نکرده‌اند که امروز بتوانم از این سلسله دفاع کنم... حال آمدیم و گفتیم قاجار به بد... بسیار خوب کسی منکر نیست باید تغییر کند... اما خوب است چه کسی بیاید؟! البته امروز کاندیدای مسلم آقای رئیس الوزراء است... رئیس الوزراء مسند سلطنت را اشغال کرد. آیا امروز در قرن بیستم می‌شود گفت یک مملکت مشروطه است و نظام پادشاهی بر سر قدرت است؟ پادشاه، رئیس الوزراء، وزیر

جنگ و رئیس کل قوا، یک نفر است؟ آیا این استبداد صرف نیست؟ در زنگبار هم چنین حکومتی برقرار نیست! اگر این طور باشد که ارتجاع صرف است، پس چرا خون شهدای راه آزادی بی‌هوده ریخته‌شد؟ چرا مردم را به کشتن دادید؟ می‌خواستند از اول بگویند که ما دروغ گفتیم و مشروطه نمی‌خواستیم... اگر سرم را ببرند، قطعه قطعه‌ام کنند و سید یعقوب انوار صدها ناسزابه من دهد، به این شکل حکومت رأی نخواهم داد...» (مذاکرات مجلس، جلسه ۲۱۰ مورخه ۱۳۰۴/۱۱/۱۹) در پاسخ همین مخالفت بود که رضاشاه دکتر محمد مصدق را توقیف و به بیرجند تبعید کرد. اما به دلیل دوستی و آشنائی فرزند دکتر مصدق با ارنست پرون سویسی (یکی از دوستان محمدرضا پهلوی - ولیعهد ایران) دکتر مصدق از زندان بیرجند آزاد و به ملک شخصی خود (احمد آباد) منتقل شد و در همان جا تحت نظر قرار گرفت. پس از حوادث شهریور ۱۳۲۰ دکتر مصدق نیز مانند سایر زندانیان سیاسی آزاد گردید و با شرکت در انتخابات دوره چهاردهم فعالیت سیاسی را از نو آغاز نمود. دکتر مصدق انسانی بود متواضع، آزادمنش و به قول خود «هیچ لذتی را نمی‌توانست با حظ آزادی عقیده و بیان، برابر کند» (روزنامه کیهان شماره ۲۹۰۹ - ۱۳۳۷/۱۱/۴) و به همین لحاظ پس از انتخاب به مقام نخست‌وزیری به شهروانی کل کشور دستور ذیل را صادر نمود: «در جراید ایران هرچه راجع به این جانب نگاشته می‌شود و هر که نوشته باشد؛ به هیچ وجه نباید مورد اعتراض و تعرض قرار گیرد» (روزنامه

ایجاد شده بود، از بین برود.

بیان فعالیت شرکت نفت انگلیس تا آن زمان نشان می‌داد طی نیم قرن که از آغاز بهره برداری از چاه‌های نفت ایران می‌گذشت، این شرکت، ۳۲۶ میلیون تن نفت از ایران استخراج کرده بود و تنها ۱۰۵ میلیون لیره به مالک اصلی یعنی ایران پرداخت کرده بود!! دکتر مصدق اینک می‌خواست در پایان عمر خود این بنای ظلم را فرو ریزد، برای چنین کاری استفاده از قدرت امریکا، مامشات با دربار را علاوه بر بهره بردن از حمایت‌های آیت الهی کاشانی لازم دید ضمن این که بهره‌گیری از نیروی مردم را در سرلوحه کار دولت خود قرار داده بود. در شروع کار، به جز عوامل انگلیس، هیچ کس با او و دولتش مخالف نبود. تنها حزب توده او را با این کلمات استقبال می‌کرد: «جبهه ملی، سنگری است که در پس آن دشمنان عوام‌فریب خلق، دزدان، غارتگران، مزدوران فرومایه استعمار، طقیلی‌ها و حشرات پلید به توطئه چینی، تخریب، تحریک آشفتن اذهان، تیره کردن روان‌ها، زد و بند، ایجاد فساد، آشوب و توهین به مبارزان راه آزادی ادامه دهد. عقل ملی، ناقص، فکرش کوتاه، منطقی ضعیف، زبانش الکن، اشکش گشوده، مطبخش پر دود، بسترش راحت، قصرش رفیع، پولش بی‌حساب و نیرنگش بی‌پایان است، این است خصایص ملی‌گرایان.» ملی‌گرایان مستحق چنین ناسزایی نبودند. آن‌هم از سوی کسانی که بیشترین تملق را به قوام السلطنه گفته و به همکاری با رزم آرا تن



در زمان دکتر مصدق، تشویق وی به سرمایه‌داران امکان داد تا تعداد زیادی کارخانه‌های نساجی در اصفهان، کاشان، یزد و دیگر شهرها راه‌اندازی شود و تولیدات پارچه علاوه بر تأمین مصارف داخلی و ارزانی محصولات در دست مردم و کسبه و تجار ایرانی باعث رونق بازار ایران شود و مقادیری از تولیدات نساجی به کشورهای همسایه مانند عربستان، پاکستان، هند و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس شد.

کرده‌اند. با آن که طی هزاران سال، صدها هنرمند، صنعتگر و ... زندگی کرده‌اند اما به‌جز قواعد محدود و ناقصی در رشته‌های هنری چیزی از آنها به‌یادگار نمانده‌است لذا هر هنرمند یا صنعتگر ما مجبور بوده قواعد فنی را از نو کشف کند و هیچ‌گاه این پایه‌ها روی هم‌دیگر گذاشته نشد و سطح هنر و صنعت از حد سابق خود بالاتر نرفت. دنیای صنعت و هنر، بی‌انتهاست و اگر کسی تصور کند که با اندک بهرهای از دانش و هنر و صنعت به حد کمال رسیده و دنیای را تسخیر کرده‌است اشتباه است. ناپسندترین صفت هنرمندان آن‌است که برای حفظ مقام از آموزش فن خود به دیگران امتناع ورزد و بزرگترین افتخار یک استاد آن‌است که شاگردانش به مقامی عالی‌تر از مقام او برسد. بخل و حسد در هنر و صنعت راه ندارد، زیرا فقط احساسات عالی‌ه انسان، زیبایی را به‌وجود می‌آورند. به همین علت اکثر هنرمندان بزرگ و صنعتگران عالی‌رتبه، انسان‌های بزرگی بوده‌اند و آثار آنها، جلوه عالی‌ترین آرزوها و آمال انسانی شده‌است.

جان ملکم، ادوارد براون و امثالهم به ایران آمدند و تمام اطلاعات خود را به‌راحتی در اختیار قرار داریم و خود را گرفتار کردیم... اگر گذشتگان غفلت کردند ناگزیر ما باید جبران کنیم تا خطا در پی خطا تکرار نشود. انقلاب فکری ولو آنکه در ابتداء سبب نفاق باشد باید به‌وجود آید، فکر باید آزاد باشد زیرا هیچ فکر و عقیده‌ای وحشتناک نیست بلکه جلوگیری از ایجاد فکر، وحشتناک است. حقیقت شراره‌های است که از اصطکاک افکار به‌وجود می‌آید. و اگر با رشد فکری ملتی مخالفت شود در واقع به عالم انسانیت ظلم شده‌است. نکته دیگری که موجب انحطاط هنر ایران شد؛ عدم توافق و همکاری هنرمندان و صنعتگران در هدف مشترک آنهاست. در ایران هیچ‌گاه یک مکتب هنری و صنعتی به همت چند استاد بزرگ به‌وجود نمی‌آید. آثار گذشته ما پیش از همه نشانه سبک انفرادی است و کمتر می‌توان یافت هنرمندی که در پرورش هنرمندان دیگر موثر بوده باشد. اکثر هنرمندان ما از توجه زیباییها و تدوین اصول فنی غفلت

هنر بهره نداشتند. اما شگفت است که روح ایرانی در برابر دشمنان و مخالفان زیبایی و هنر از درنیامد و در همان هنگام که عمال اموی و عباسی برای کشتن و براندازی ذوق و هنر خلاقیت شمشیر تیز می‌کردند؛ مردان روشن‌بین و آزاده‌ای چون مسلم بن حرز، عبدالله بن مقفع، ابونصر فارابی، عمر خیام و ... برخاستند و صنعتگران و هنرمندان را تشویق، ترغیب و پشتیبانی نمودند. تاریخ نویسان و محققین، اغلب در پی علت انحطاط به کشتارهای دوره مغول می‌رسند اما تاریخ که شاهد هزاران جنگ و تجاوز است، نشان می‌دهد که هیچ شکستی سبب اصلی اضمحلال ملتی نشده مگر آنکه ملت خود را به فنا سپرده باشد.

هر شکست، آغاز یک پیروزی است و فراموش نکنیم که در پی هجوم چنگیز و تیمور کشورهای غربی با شکست‌های بزرگی مانند جنگ‌های صلیبی و انقراض دولت بیزانس مواجه شدند اما این شکست‌ها به آنها نیروی تازه بخشید چنان‌که توانستند از نتایج همان شکست‌ها، شالوده رسانس و تجدید حیات خود را استوار کنند. ایجاد هنر نو بدون اطلاع داشتن از هنر جهانی ممکن نیست. چنان‌که ملل غربی نیز در دوره رنسانس از مراحل که ملل شرقی پیموده بودند، گذشتند. مارکوپولو بیش از همه افتخار یافت که مشرق زمین را به ملل غربی معرفی کند و به‌راهنمایی او هزاران نفر را برای تحقیق در فرهنگ و هنر و صنعت شرقی از آن دیار گسیل داشت. افراد بسیاری مانند جونس، روسکی،

داده بودند! از حزب توده جز ولنگاری، برهم زدن نظم اجتماعی، به اعتصاب کشیدن کارخانجات مخصوص کارخانه‌های نساجی و نابودی صنعت، چیز دیگری در ایران بروز نکرد.

آمار بین المللی شاهد این‌است که باید کار آفرین در مملکت تشویق و ترغیب شود که سرمایه‌های خود را جمع‌آوری کرده و در امر تولید به کار گیرد تا منجر به اشتغال‌زایی برای کارگران و ایجاد ارزش افزوده، راه‌اندازی کارخانجات و کسب سود بیشتر برای ملت خود باشد. در زمان دکتر مصدق، تشویق وی به سرمایه‌داران امکان داد تا تعداد زیادی کارخانه‌های نساجی در اصفهان، کاشان، یزد و دیگر شهرها راه‌اندازی شود و تولیدات پارچه علاوه بر تأمین مصارف داخلی و ارزانی محصولات در دست مردم و کسبه و تجار ایرانی باعث رونق بازار ایران شود و مقادیری از تولیدات نساجی به کشورهای همسایه مانند عربستان، پاکستان، هند و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس شد اما متأسفانه احزاب خراب‌کار با تحریک اجانب و کشورهایی که منافع آنها با خلعید از نفت به زیان کشیده می‌شد، به تشویق کارگران جهت اعتصاب پرداختند. جای تأسف است که ملت ما سالیان دراز از توجه به هنر و به‌کارگیری آن در صنعت نساجی و هنرهای وابسته نساجی و هنرهای زیبا غفلت ورزید. شاید مردمی که از ترس تکفیر، نقاشی و پیکرسازی و کاربرد آن به روی پارچه و البسه را بت‌پرستی و موسیقی را الهو و حرام دانستند؛ بیش از این سابقه در دنیای

